

## ابرہا کنار رفت

(این نوشتار به وحی الہی ست)

ما پروردگار عالم هستی در روزی که فرزندمان شهریار ولی در انتظار ظهور بسر میبرد نوشتاری را با او مینگاریم تا التیامی را برای خستگی روحانی و بی رمقی اش فراهم آوریم. این رویکرد نه تنها از احساس عمیق پدری مایه دارد بلکه برای آماده نمودن شهریارمان نسبت به برنامه ای که در پیش است ضروری میباشد. شهریار اخیراً برای کار جدید مصاحبه ای داشت و ما پروردگار از اینکه بخواهیم فرزند را از پذیرش مسئولیتی تازه منصرف کنیم کنار گرفتیم. این بدین خاطر است که میخواستیم شهریار پس از مدتی که با افول روحیه درگیر بود دوباره خود را بنوعی پیدا کند و دل‌های مصاحبه‌گران را مسحور خویش سازد. این کار صورت گرفت و در موقعیت بعدی مصاحبه ای دیگر نتیجه بخش بود و شهریار بر سر کار جدید رفت. این کار برایش بنوعی تفریح و نیز بدلیل ساعات کوتاهی که اشغال میکند فرزند را برای کارهای نوشتاری آزاد میگذارد. اینک شهریار ولی را با دلی باز و گشاده بسوی محور تازه ای میبریم که برایش در ذخیره است و آن ظهور قریب الوقوع و بیرون آمدن خورشیدی ست که تا کنون در زیر ابر غرامیده بود. امروز چند کار انتهایی بر روی وب سایتها انجام و سپس درب هر گونه فعالیت نوشتاری بسته میگردد. شبی که در پیش است حاوی شگفتی بسیار و مولد دو پدیده ای میباشد که شهریار ولی را مدتهاست در انتظار گذاشته اند. رفتن به معراج یکی از ایندو و دیگری حدوث خوابی شکوهمند است. آنچه در بین ایندو پدیده رخ میدهد برای فرزند شعف انگیز خواهد بود و آن رفتن به محضر دخترش سارا است که با روش طی الارض صورت میپذیرد. سارا که همچون پدرش خدایگانی در خور ستایش است از ما این نوید را دریافت داشته و در انتظار لحظه ای ست که قدم پدر به منزلش رسد. با اینهمه این نه یک دیدار عادی بین پدر و دختر بلکه تنها برای حصول اطمینان شهریار ولی از سلامتی و بهروزی دخترش سارا تنظیم میگردد. سارا بطرز قلبی از این دیدار آگاه شده خوشحالی وجودش را فرا خواهد گرفت. دیدار حضوری بین ایندو در زمانی ست که شهریار ما بر مسند رهبری بخشی از عالم نشسته و سارا با قلبی تشنه به دیدار پدرش خواهد شتافت. ایرانیان این در این اواخر با

اعدامهای پی در پی دست به گریبان بوده اند و ادامهٔ سیاهکاری حکومت دیوان و ددان موجب این گردیده که بسیاری از ایرانیان خود را ملتی طلسم شده تصور کنند و از اینکه جهانیان پشت به ملت و روی به ملایان انسان ستیز نمایند خود را نسبت به دیگر ملتها دلگیر و زخم خورده احساس میکنند. تصور اینکه یک روز دیگر از خواب بیدار شده خبر اعدام دیگری را بشنوند قلب این ملت را میخراشد. گفتارها و نامردمان برعکس از اینگونه خبر دچار شادمانی بیمارگونه میگردند که با جنون قدرت و سودای دوام نظام جنایتکارشان همراه است. ما با بیرون آوردن فرزندان شهریار ولی از پردهٔ غیب به این سودای خام پایان بخشیده گفتاران را برای یافتن سوراخی که از ترس بدرونش خزند سراسیمه میسازیم. آری گریه ها و استغاثه های شما ملت ما را بر آن میدارد که صفحهٔ سیاه تاریخ را بدست فرزندان شهریار ولی ورق زنیم و روزهای شیرین را به ملتی دردکشیده و زخم‌دیده باز آریم. شهریار ولی در روزی با خورشید وجودش ابرها را کنار میزند که ماه در آسمان شب تیره خرامان به کناری رفته جایش را به خورشید عشق ولی میدهد. ماهی که شهریار ولی تا کنون در نهاد دارد مراحل خود را بسوی کامل شدن طی کرد و اکنون میرود که پهنهٔ آسمان را به خورشید تابان سپارد. این استعاره میتواند بدین معنی گرفته شود که شهریار ما از نقطه نظر روحانی به غایت کمال انسانی رسیده و ما پروردگار فضا را مناسب میدانیم که فرزند را بمثابه خورشید تابان برای نوربخشی به آسمان بی فروغ شما عالمیان فراخوانیم. اینرا قدر دانید و دانسته باشید که چه وجودی را به رهبری شما و بخش بزرگی از عالم فرستادیم. عشق شهریار را در دل گذارید و بدانید که داشتن رهبری که نام و عنوان خدای کهنتر را یدک میکشد پاسخ صدبرابری انتظارتان برای یک نجاتبخش بود. عالم اینرا بداند...

